

## پیوند نظام اقتصادی اسلام با علم اقتصاد و برنامه‌ریزی اقتصادی

اسماعیل اولیائی<sup>(۱)</sup>

### چکیده

کشور اسلامی و انقلابی ما برای سامان دادن به وضع اقتصادی خود و پی‌ریزی اقتصادی صحیح و مبتنی بر ارزشهای اسلامی ناگزیر از شناخت جوانب مختلف و زوایای دقیق اقتصاد اسلامی است.

یکی از ضروریات لاینفک تحقیق و بررسی در این مورد، به دست آوردن دیدگاههای غنی فقه اسلامی است. از آنجاکه رهبر بزرگوار و فقیدهمان حضرت امام خمینی (ره) نقشی اساسی و عظیم در هدایت و تنظیم اندیشه اسلامی امت مسلمان و تهذیب افکار جامعه از شبهات و ابهامات دارند، عشق به امام (ره) و درک ضرورت گسترش هرچه بیشتر و عمیقتر خط ولایت فقیه و دریافت رهنمودهای ایشان در باب مسائل اقتصادی ما را بر آن داشت که با مطالعه پیامها و گفتار حضرت امام (ره) مطالب، موضوعات و رهنمودهای اقتصادی - بازرگانی ایشان را استخراج و به صورتی خلاصه مطرح کنیم.

هر نظام منسجم و هماهنگ دارای آرمانها و خط مشیهای کلی و فراگیری است که با همه اجزا و روابط خود در پی تحقق آن است. نظام اقتصادی اسلام نیز همچون نظامهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی آن از خط مشی حاکم بر کل نظام اسلامی پیروی کرده، جملگی اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند. امام امت رضوان‌الله تعالی علیه ضمن گفتار خود به این اهداف و خط‌مشیها اشاره فرموده‌اند که با استفاده از همین سخنان به تبیین و توضیح آن اصول می‌پردازیم.

---

۱. عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان.

با توجه به اندوخته ناچیز خود بر آن شدیم که ضمن مطالعه گفتار حضرت امام (ره) ، در خصوص موضوعات مختلف اقتصادی، دیدگاههای کلی ایشان را در اهداف و خط مشی نظام اقتصادی کشور به دست آوریم و بر اساس آن تذکراتی را که در بازسازی اقتصادی کشور مؤثر به نظر می‌رسد، ضمن تبیین اهداف و خط مشی‌های مورد نظر در کل نظام اقتصادی و تبیین اهداف و خط مشیهای مورد نظر در بخشهای خاص اقتصاد جامعه ارائه دهیم. باشد که به سهم خودگامی هرچند کوچک در راه تقویت فرهنگ جامعه اسلامی برداشته باشیم.

از خداوند متعال عاجزانه می‌خواهیم که این تلاش ناقابل را به لطف و بزرگواری خویش پذیرا باشد. .

## مقدمه

تأسیس یک سیستم حکومتی، فرع برداشتن یک فلسفه سیاسی مدون است، فلسفه‌ای که ریشه در تعیری از انسان و جهان داشته باشد. چنین سیستمی، به سادگی پی‌ریزی نمی‌شود. مهمترین وظیفه طراحان یک نظام، استخراج تئوری جامع سیاسی از درون یک تفکر مکتبی است که طرح تمامی نهادهای لازم حکومتی را دارا باشد و مواد و مصالح لازم برای برخورد با "حوادث واقعه" را نیز ارائه کند. مهندسان این طرح، نخست باید موضوع "حکومت" و اداره کشور را به عنوان یک واقعیت در روابط اجتماعی انسانها به درستی شناخته و به تمامی زوایای آن آگاه باشند. به علاوه باید جزئیات و کیفیات آن را به روشنی بدانند تا بتوانند قوانین و طرحهای لازم را از منابع تفکر سیستماتیک خویش برگیرند و آن کلیات مواد را بر این واقعیات و مصادیق منطبق سازند. انقلاب اسلامی ایران، داعیه این طراحی و مهندسی را داشته است. میدان‌داران تفکر "حکومت اسلامی" در فردای پیروزی این انقلاب، به طراحی این نظام پرداختند و قانون اساسی را به عنوان طرح کلی اداره کشور بر اساس مبانی مکتبی پدید آوردند. اکثر دست‌اندرکاران تدوین این قانون، به کوشش و توان بالفعل و بالقوه این مکتب در ارائه طرحهای مورد نیاز، ایمان آورده بودند و با این امید، قانون اساسی را پی‌ریزی کرده‌اند که در آینده تمامی نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام بر اساس مبانی مکتبی شکل گیرد و پی‌ریزی شود. بخش اقتصادی نظام نیز از این کلیت خارج نبوده است. به همین لحاظ در اصول قانون اساسی، بر پی‌ریزی اقتصاد سالم بر پایه مکتب، بدین سان تأکید شده است:

"پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های

تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه".<sup>(۱)</sup>

پرواضح است که قانون اساسی جای طرح مباحث فرعی نیست. قانون اساسی عهده‌دار تبیین اصول کلی و مبانی و اهدافی است که قوانین فرعی و اجرایی باید با توجه به آنها تدوین گردند. در قانون اساسی، نمی‌توان به تفصیل سخن از قانون کار یا تجارت خارجی یا حدود مالکیت یا غیره به میان آورد. قانون اساسی در واقع خود منبع قانونگذاری و به منزله محور اصلی نظام است. تدوین قوانین فرعی با تکیه بر قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی بر عهده مجلس شورای اسلامی گذارده شده است. تفریح اصول کلی قانون اساسی، بدون توجه به مبانی آن اصول امکان ندارد و بدین سان، نقش فقه در قانونگذاری این نظام روشن می‌گردد. بندهای کوتاه و اصلهای فشرده قانون اساسی، ریشه در فقه اسلام دارند. برای فهم و تفسیر قانون اساسی، چاره‌ای جز آشنایی با فقه نیست. با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان دریافت که فقه در دوران کنونی، مرحله‌ای دشوار و مهم از دوران تکامل خود را طی می‌کند؛ مرحله عبور از "تئوری پردازی" به "قانونگذاری" از "ذهنیت" به "عینیت" و از "تابعیت" به "حاکمیت". در این گذر تاریخی و مهم، تنشهای قابل ملاحظه‌ای پدید می‌آید. انس به مفاهیم و مباحث سنتی از یک سو و نیازهای حکومتی در تمامی زمینه‌ها حدوث انبوه سؤالاتی که حضور فقه را در عرصه‌های عمل می‌طلبد از سوی دیگر، بر این تنشها دامن می‌زند. تنشها و مبارزه "گذشته‌بسندگی" یا "نواندیشی" بحرانهایی را به همراه دارد و عبور از این مرحله، به سادگی انجام نمی‌یابد. مباحث اقتصادی فقه نه فقط از این کلیت به کنار نمی‌ماند، بلکه این تنشها در آنجا بروز بیشتر می‌یابد. مسائل و مباحث اقتصادی، به لحاظ نیاز بیشتر بدانها و اهمیت و گستردگی شان، صحنه‌پرغوغای این گونه تنشها است.

غیبت طولانی فقه از صحنه حاکمیت و تغییرات عمیقی که در روابط و مناسبات اقتصادی به وقوع پیوسته، تطبیق کلیات فقه با قضایای موجود اقتصادی را مشکل ساخته است و فقه در دوران معاصر، برای پاسخگویی به نیازها و حوادث واقعه اقتصادی باید به دنبال چاره‌اندیشی‌های بزرگ باشد. برنامه‌ریزی اقتصادی در نظام جمهوری

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: بند ۱۲ از اصول کلی، اصل سوم.

اسلامی، از اوایل پیروزی انقلاب تاکنون مراحل سه‌گانه زیر را گذرانده است.

### الف - مرحله وضعیت فوق‌العاده

در این مرحله، بر اساس نیازهای فوری و جو انقلابی حاکم، راه‌حلهایی مقطعی و انقلابی اندیشه شده و فرصت رهیابی به اصول و مبانی نبوده است. عمده ملاک سمت‌گیریها و اعمال بخشنامه و دستورالعملها در این دوره، تأمین منافع محرومان و قطع دست مستکبران و متکثران بوده است.

### ب - مرحله بازنگری به ویرانیها

در این مرحله، مسئولان انقلاب پس از فراغت از رفع خرابیهای گذشته، بر تخته سنگ ثبات به ویرانه‌های نظام گذشته اندیشیده‌اند و جوانه "چه باید کرد؟" در زوایای ذهن آنان، شکوفا شده است؛ نظرها و طرحهای ابتدایی ابراز گشته، ولی هنوز ژرفای مشکل، چنان که باید برای صاحب‌نظران روشن نگشته است.

### ج - مرحله تعیین تکلیف نهایی

در این مرحله، تکلیف نهایی نهادهای اقتصادی، جایگاه آنها، حوزه عمل هر کدام و وظایف و اختیاراتشان بر مبنای فقه روشن شده و در حقیقت، مرحله بازگشت به اصول و مبانی تفکر اسلامی و آغاز مشاجرات فقهی است. این مرحله نیز از سطحی‌نگری، آغاز و به سوی ژرف‌اندیشی، در باب مسائل اقتصادی رفته است. در شرایط کنونی، در باب قانونگذاری اقتصادی، در چنین مرحله‌ای به سر می‌بریم: مرحله تدوین نظام اقتصادی بر مبنای فقه و حقوق اسلامی و بدین سان است که طرح این مباحث و کندوکاو در زوایای آن توجیه‌پذیر است و ضرورت تبیین درست مشکلات و سئوالات موجود در این زمینه به مثابه مدخل ورود این مباحث رخ می‌نماید. در این مقاله برآنیم تا در حد توان به طرح مشکلات، ابهام‌ها، و گره‌های کور موجود در تدوین قوانین اقتصادی بر مبنای فقه بپردازیم و دورنمایی از وضعیت موجود ارائه کنیم. این مقاله در خصوص ارائه

نظریه و طرحی نو برای حل مسائل اقتصادی بر مبنای فقه، هیچ داعیه‌ای ندارد، بلکه در پی آن است که با تأمل و به دور از برخوردهای سطحی و در حد توان به طرح سالم بخشی از زمینه‌های قابل بحث و شناسایی گره‌های کور در این باره بپردازد و فهرستی از تلاش‌های انجام شده در این خصوص و دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف را ارائه کند و همگی فرزندان و استادان و صاحبان اندیشه و قلم را به غور در این مباحث و به تلاش برای گشودن گره‌ها فراخواند. بدون شک، طرفداران همه گرایش‌های فکری بر این امر متفقند که در باب تنازعات فکری، سرانجام باید مسائل از طریق علمی ختم شود. به علاوه جملگی بر این باورند که طرح سیاسی این مباحث، نه فقط به حل این گونه معضلات نمی‌انجامد که خود موجب بروز مشکلات غیرقابل حل تازه می‌گردد، وحدت اجتماعی در سیلاب حبّ و بغضها فرومی‌ریزد و شوکت و عظمت همه جناحها به عنوان "امت واحده" مخدوش می‌شود.

نکته دیگری که در طرح اینگونه مباحث، همواره باید بدان توجه داشت این است که کشور ما به لحاظ اهمیت جغرافیایی - سیاسی و مطرح بودنش برای آزمندان جهانی، هرگز برخورد‌های فیزیکی داخلی را بر نمی‌تابد و از این رو در حل مباحث تئوریک هرگز نباید دامنه برخورد‌های فکری را به برخورد‌های فیزیکی کشاند که در آن صورت، نه فکری خواهد ماند، نه صاحب فکری. از این همه که بگذریم به لحاظ انسانی نیز در دورانی به سر می‌بریم که بشر برای حل معضلات خویش، باید بیشتر به بحث و گفتگو بیندیشد، تا به چماق و تکفیر. باید این اندیشه در جامعه ما مقبولیت یابد که حل مباحث و مسائل فکری، فقط از راه گفتگو و طرح سالم آرا امکان‌پذیر است. اگر صاحب‌نظران جامعه ما به رشد خویش ایمان و اذغان دارند باید چنین کنند. این روش، روش همه رشد‌یافتگان در جهان معاصر است. باید نظرها و آرای گوناگون طرح شوند و در سنجش آنها فقط منطق و برهان قوی حاکمیت یابد. تن دادن به این وضعیت، ایثارگریهای بزرگ می‌طلبد، اما جاده سعادت فقط از وادی این ایثارگریهای بزرگ می‌گذرد. اگر چنین کنیم می‌توان به بروز افق‌های روشن سازندگی و رشد امید داشت و با این امیدها در این مقاله به طرح مشکلات موجود در خصوص با فقه و پی‌ریزی اقتصاد سالم می‌پردازیم.

## ۱- رابطه فقه و اقتصاد

در برخورد با عنوان فوق، نخستین پرسشی که در ذهن جوانه می‌زند این است که چه رابطه‌ای بین دو حوزه معرفتی فوق وجود دارد و چگونه فقه و اقتصاد به هم ربط می‌یابند؟

برای یافتن پاسخ این سؤال، باید به ماهیت هر یک از دو معرفت یاد شده وقوف داشت و سپس نقطه تماس و تلاقی آن دو را مورد مذاقه قرار داد. فقه در این مبحث به مجموعه‌ای اطلاق می‌گردد که "ارائه طریق" در تمامی حوزه‌های عمل اعم از حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را بر عهده دارد و با قدمت تاریخی خویش، گسترده‌ای بس عظیم را در بر می‌گیرد. اگر مفهوم اقتصاد در عنوان مقاله را نیز در نظر بگیریم و توجه داشته باشیم که اقتصاد در این مبحث به رفتار و رابطه انسان با اشیای مادی مورد احتیاج او و شیوه حاکم بر تولید و توزیع ثروت اطلاق می‌گردد می‌توانیم به چگونگی رابطه فقه و اقتصاد وقوف یابیم.

بدین سان در می‌یابیم که اگر سخن از فقه بگوییم و "پی‌ریزی اقتصاد سالم" بر مبنای فقه را مورد بحث قرار دهیم از دو مقوله متباین سخن نرانده‌ایم. فقه با توجه به ماهیتش نمی‌تواند در باب پی‌ریزی اقتصاد سالم ساکت و بی‌طرف بماند و سخنی برای گفتن نداشته باشد، بلکه فقه اسلامی از صدر اسلام تا عصر حضور امام زمان (عج) در کلیه مراحل تاریخ اسلام، منادی و پایه‌گذار نظام اقتصادی سالم در راستای تأمین عدالت اجتماعی و استقلال و خودکفایی واقعی جامعه اسلامی است، مشروط بر اینکه فرهنگ، اخلاق و نظام تربیتی اسلام بر جامعه حاکمیت یابد و مسئولان سیاسی جامعه برنامه‌ریزی لازم برای استفاده مطلوب از امکانات موجود را بر عهده گیرند.

## ۲- رابطه علم اقتصاد و فقه اسلامی

آنچه گفتیم در چگونگی ارتباط فقه و اقتصاد بود. اقتصاد نه به مثابه یک علم، بلکه به مثابه یک موضوع انسانی قابل بررسی "ایدئولوژی" و مطالعه. مقوله دیگری که در این باب مطرح است، ارتباط "علم اقتصاد" با "مکتب اقتصادی" یا ارتباط "علم اقتصاد"

است. می‌دانیم که در گذشته دور دانشی کلاسیک به نام "علم اقتصاد" وجود نداشته است و مسائل مربوط به اقتصاد "از نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی ... بصورت علمی درآمد که امروز ... به یکی از مراحل بسیار شکوفای خود رسیده است" (۱)

سخن از ارتباط "فقه و علم اقتصاد" در واقع بحث از رابطه "ایدئولوژی و علم اقتصاد" هم محسوب می‌شود، چرا که بحث از رابطه فقه با علم اقتصاد، گرچه فقه به مفهوم ایدئولوژی کامل نیست، ولی به لحاظ آنکه به سیستم حقوقی یک مکتب اطلاق می‌گردد، همان بحث از رابطه "مکتب و علم اقتصاد" است. در این جا ما در صدد بحث از این رابطه نیستیم، بلکه در صددیم موضوعات و زمینه‌های قابل بحث را مطرح کنیم و سئوالات و ابهامهای مورد ابتلاء در این وادی را پیش دید خوانندگان قرار دهیم، توجه پژوهشگران را به این موضوعات جلب کنیم و ضرورت پرداختن به این گونه مباحث را یادآور شویم. در باب ارتباط ایدئولوژی و علم اقتصاد نیز به همین مقدار بسنده خواهیم کرد.

نخستین پرسش در این باب مربوط به نوع ارتباط مکتب اقتصادی و علم اقتصاد است. در چگونگی این ارتباط، نظریه قاطع و جامعی ارائه نشده و به لحاظ جدید بودن موضوع، به ویژه در تألیفات اسلامی، مؤلفان و صاحبان نظران به طور مختص آن را طرح و درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. البته این مبحث بایست از گذشته‌های دور و از نخستین روزهای تولد "علم اقتصاد" طرح و پی‌گیری می‌شده، ولی به عقیده برخی از صاحبان نظران در مباحث اقتصادی، چنان‌که باید به این امر توجه نشده است. (۲)

در دوران معاصر پس از ورود مارکسیسم به حوزه کشورهای اسلامی و ارائه مباحث اقتصادی بر پایه جهان بینی مارکسیستی، در میان پژوهشگران اسلامی حرکتی نو آغاز شد، حرکتی که برای نخستین بار در صدد بود برای مباحث اقتصاد اسلامی، قالب فکری بیابد و برخلاف گذشته که ابواب فقهی مربوط به صورت مجزا و بدون در نظر گرفتن یکپارچگی طرح می‌شد، به عرضه نوین این مباحث در قالب یک سیستم پردازد. این

۱. حسن، توانایان فرد؛ مقدمه‌ای بر علم اقتصاد، ج ۱، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳۹.



تلاش بیشتر از یک نیاز ایدئولوژیک بر می‌خاست و برای پاسخ دادن به تبلیغات مارکسیستی و دفاع تئوریک از اسلام انجام می‌شد. در طرح برپایی یک حکومت مذهبی در ایران و به این لحاظ که همه قوانین اقتصادی کشور بایست بر اساس فقه و ایدئولوژی تدوین می‌گردید، این مباحث قوت بیشتری گرفت. با آغاز این دوره از مباحث، بلحاظ اینکه در مواردی تلافی تئوری "علم اقتصاد" با احکام "اقتصاد مکتبی" به نظر می‌آمده، بحث از این مورد ابراز داشته‌اند. در اینجا به اجمال فهرستی از آراء موجود در خصوص رابطه "علم اقتصاد" و "مکتب اقتصادی" را مرور کرده، به مسائل قابل بحث، و ابهامات مورد ابتلا در این باره اشاره می‌کنیم:

۱- در جوامع بسیط قرون وسطی که هنوز مباحث اقتصادی، حوزه مستقل خود را نیافته و اقتصاد به مثابه یک علم جلوه نکرده بود، در مباحث مربوط هیچگاه بین دو حوزه علم و مکتب اقتصادی، تباین قابل توجهی وجود نداشت و اصولاً علمی به نام علم اقتصاد وجود نداشت تا چنین تبیینی مفروض باشد. "فلاسفه قرن وسطی در اروپا اقتصاد را به عنوان جزء دومین اخلاق به پیروان و دانش‌آموزان می‌آموختند و تأکید می‌کردند که عمل به دستورات اقتصادی آنها سبب رستگاری در آخرت خواهد شد."<sup>(۱)</sup>

۲- برخی از پژوهشگران برآنند که علم اقتصاد و مکتب اقتصادی به دو حوزه متباین مربوط می‌گردند. علم اقتصاد از "چگونه هست" و چگونه خواهد بود" بحث می‌کند، ولی اقتصاد مکتبی از بایدها و نبایدهای اخلاقی سخن می‌گوید. به تعبیر دیگر، ملاک تباین "علم اقتصاد" با "مکتب اقتصادی" را در روش و هدف مطالعه آن دو باید جستجو کرد<sup>(۲)</sup> این پژوهشگران در توضیح این نظریه خویش مثالی را بدین سان مطرح می‌کنند:

"وقتی خوبی یا بدی بهره را که اساس کار بانکهای امروزی است بررسی کنیم از همان مقیاسهای علمی که در اندازه‌گیری حرارت هوا یا درجه غلیان آب به کار می‌رود استفاده نمی‌کنیم. برای ارزیابی بی‌عدالتی آن را با ملاکهای اخلاقی خارج از حدود و قیاس مادی می‌بینیم. مفهوم

۱. همان، ص ۳۰.

۲. محمدباقر، صدر؛ اقتصاد ما، ج ۲، ص ۱۳.

عدالت فی نفسه ایده عملی نیست." (۱)

چنان‌که ملاحظه می‌شود این نظریه تمایز این دو حوزه معرفتی را نتیجه تمایز روش می‌داند و حد فاصل مکتب و علم را مفهوم عدالت معرفی می‌کند، ولی وارد این مقوله نمی‌گردد که آیا ممکن است حتی عدالت، یک دستور اقتصادی را توصیه کند. ولی در همان مورد خاص، "علم اقتصاد" با تفسیر این پدیده حکم کند که اگر چنین دستوری به کار گرفته شود فلان پیامد منفی در صحنه اقتصادی بروز خواهد کرد و اگر چنین موردی پیش آید چه باید کرد. این مبحث در نظریه فوق مورد تعرض قرار نگرفته است.

۳- برخی دیگر از پژوهشگران تمایز این دو را به واسطه موضوع دانسته و گفته‌اند:

"علم اقتصاد، علم به قوانین تولید و مکتب اقتصادی، شیوه توزیع ثروت است. از این رو هرگاه بحثی به تولید یا به تهیه و تکامل وسایل تولید مربوط باشد، آن بحث جزء علم اقتصاد و بالتیجه کلی و عمومی است و سیستمهای مختلف اجتماعی در قبال آن وضع یکسانی دارند؛ اما اگر نحوه توزیع و تملک و تصرف ثروت مورد نظر باشد، ماهیت بحث، مکتبی مربوط به رژیم اقتصادی که هر یک از مکاتب، نظرهای ویژه‌ای نسبت به آن دارند." (۲)

این نظریه خالی از صحبت نیست، چرا که اگر مقیاس احکام اقتصاد مکتبی را عدالت و عدالتخواهی بدانیم و توجه کنیم که در این مکاتب بیش از ایجاد عدالت اجتماعی، به تعدیل ثروت، برابری انسانها و نفی استثمار و بهره‌کشی توجه می‌شود متوجه خواهیم شد که تمامی این مباحث به موضوع چگونگی توزیع ثروت مربوط می‌گردند. در مباحث نحوه استفاده از طبیعت نیز در مکاتب سخن از چگونگی تولید کالا و تبدیل مواد خام به مواد قابل مصرف نیست، بلکه سخن از این است که طبیعت متعلق به کیست و منشأ مالکیت کدام است؟ بدینسان در بادی امر این نظریه، نظریه‌ای مقبول جلوه می‌کند ولی با اندکی دقت در جزئیات مباحث مکتبی، متوجه می‌شویم که مباحث مکتبی در این

۱. همان، صص ۱۷ و درآمدی بر اقتصاد اسلامی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. صص ۱۳ و ۱۴.

۲. همان، ج ۲، صص ۱۲ و ۱۳.

موضوعات خاص، منحصر نمی‌ماند و پای از این حوضه فراتر می‌نهد و در موضوع چگونه تولید کردن و چه چیز تولید کردن نیز دخالت می‌کند. به عنوان نمونه، مکتب اقتصادی اسلام، تولید برخی کالاها را منع می‌کند و در بعضی موارد به وجوب تولید برخی کالاها بر اساس معیارهای فقهی کم می‌کند. بر این اساس، نمی‌توان به تبیین کلی "علم اقتصاد" از مکاتب اقتصادی از لحاظ موضوع، قائل شد.

۴- نظریه‌ای دیگر بر آن است که علم اقتصاد، حوزه‌ای فراگیر دارد که مسائل اقتصاد دستوری را نیز در زیر چتر خود قرار می‌دهد. این نظریه بر آن است که: "علم اقتصاد باید هم به اقتصاد ثباتی (هست و خواهد بود) پردازد و هم به اقتصاد دستوری".<sup>(۱)</sup> این نظریه را به کینز منسوب داشته‌اند. در این نظریه، به اجمال بر عدم تبیین این معرفت تأکید شده و در واقع به چیزی به نام اقتصاد مکتبی توجهی نگردیده است. این دیدگاه از منظر صرفاً علمی به موضوع نگریسته و علم اقتصاد را به مثابه دیگر علوم تجربی انگاشته که بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینیها، پس از پردازش داده‌ها، احکام و دستورات خود را بیان می‌دارد، اجرای آنها را توصیه می‌کند و به تضاد یا عدم تضاد آن با دیگر حوضه‌های معرفتی توجه نمی‌کند.

۵- در پنجمین نظریه، احکام مکتب اقتصادی، مبنای احکام علم اقتصاد تلقی می‌گردد و احکام علم اقتصاد در ارائه نظریه‌های خویش از ایدئولوژیها، مایه و نشأت می‌گیرد. و چنان نیست که این نظرها بدون تأثر از آداب و رسوم و اخلاقیات شکل گرفته باشند. صاحبان این نظریه ابراز می‌دارند:

"از آنجا که دانش اقتصاد مطالعه رفتار انسان را در بطن خود دارد و رفتار انسان، نقش اولیه را در این دانش ایفا می‌کند و از آنجا که رفتار انسان نیز از آموزشهای اخلاقی خوب یا بد متأثر می‌گردد، علم اقتصاد نمی‌تواند عاری از اقتصاد هنجاری و اخلاقی باشد... بنابراین یک تئوری اقتصادی نمی‌تواند از ایدئولوژی حاکم بر جامعه تأثیر پذیرفته باشد".<sup>(۲)</sup>

در این نظریه احکام مکتب اقتصادی به روشنی به عنوان بخشی از مبانی "علم

۱. حسن توانایان فرد، همان، صص ۳۳ و ۳۴. ۲. همان، صص ۳۴ و ۴۱.

اقتصاد" تلقی می‌شوند و بدینسان برتاین این دو خط بطلان کشیده می‌شود. یکی از مسئولان جمهوری اسلامی که عضو شورای انقلاب نیز بوده در این باره می‌گوید:

"ما با آنها به صورت زیربنایی اختلاف داشتیم. مثلاً" در باب ربا آنها استدلال می‌کردند که تورم یک مسأله‌ای است در دنیا، اگر ربا نباشد که پول سال گذشته با پول امسال بیست درصد تفاوت دارد و کسی که پول به دیگری می‌دهد این بیست درصد را از کجا بگیرد پس باید ربا باشد."<sup>(۱)</sup>

### ۳- در موارد تضاد احکام فقه و علم اقتصاد چه باید کرد؟

در پاسخ این پرسش که در باب تضاد احکام فقه و علم اقتصاد چه باید کرد نظر قاطعی ابراز نشده، ولی از میان مباحث ایراد شده به نظریاتی در این باب می‌توان دست یافت که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- برخی از پژوهشگران در صدد برآمده‌اند که بدون اشاره به این تضاد و تعارض، فقه اسلامی را همسو با علم اقتصاد معرفی می‌کنند. شهید بهشتی در باب سود بازرگانی که می‌فرمایند:

"ما از آیه "أحل الله البيع و حرم الربا" تا حد سود معقول حق الزحمه فروشنده را می‌فهمیم و بیش از این مقدار از نظریات ماهیت اقتصادی نوعی ظلم است و هیچ‌گونه تفاوتی با ربا ندارد."<sup>(۲)</sup>

این سخن بدین معنا است که فقه مخالفی با علم اقتصاد ندارد و چنان که از دیدگاه علم اقتصاد، سود سرمایه نامشروع و غیر عادلانه توصیف شده، فقه نیز حکمی همسان در این مورد دارد. ولی خود ایشان تصریح دارند که آنچه از متون اسلامی در این باب بر می‌آید خلاف انصاف بودن این سود است.<sup>(۳)</sup>

۲- نظریه دوم در این باره، برخلاف نظریه نخستین و در تقابل با آن است. در این نظریه اصولاً تردیدی باقی نمی‌ماند که با وجود حکم فقهی صریح، با هیچ تئوری و

۱. علی اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های جمعه، وزارت ارشاد؛ ج ۳، ص ۲۷۹.

۲. محمد حسین، حسین بهشتی؛ اقتصاد اسلامی؛ ص ۶۲.

۳. همان. ص ۶۱.

نظریه علمی نمی‌توان آن را محدود کرد یا از آن دست برداشت. این نظریه از محتوای کلام برخی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی استنباط می‌گردد.<sup>(۱)</sup> برخی نیز این امر را عنوان کرده‌اند:

"ما قبول داریم که در اقتصاد اسلامی به موجب دستور صریح خداوند و به منظور استقرار عدالت اجتماعی نباید رباخواری وجود داشته باشد. حتی اگر شخصی بتواند مزایایی را از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای سیستم ربوی اثبات کند. هرگز مجوزی برای برقراری سیستم ربوی در جامعه اسلامی نخواهد بود."<sup>(۲)</sup>

در این دیدگاه به صراحت بر این امر تأکید شده که با وجود حکم فقهی، نوبت به حکم "علم اقتصاد" نمی‌رسد.

#### ۴- فقها و علم اقتصاد

در خصوص با موضوع "علم اقتصاد و فقه" سؤال دیگری نیز مطرح است. آیا در نظام جمهوری اسلامی که برنامه‌ریزی اقتصاد به تصریح قانون اساسی باید بر مبنای فقه انجام گیرد، معرفت فقهی به علم اقتصاد ضرورت دارد. همین پرسش درباره کارشناسان اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی نیز می‌تواند مطرح گردد. اگر این امر مفروض باشد که موضوعات مورد بحث علم فقه و علم اقتصاد از هم متباین نیستند و چه بسا در مواردی، احکام متعارض داشته باشند، شاید بتوان پاسخ سؤال یاد شده را مثبت تلقی کرد، به ویژه اگر در باب تضاد احکام این دو علم، بر آن باشیم که می‌گویند حکم فقه با حکم علم اقتصاد تخصیص می‌خورد یا حکم "علم اقتصاد" با حکم. این بحث نیز قابل توجه است و پژوهش قابل ملاحظه‌ای در این باب انجام نگردید، گرچه در مواردی به صورت گذرا به آن اشاره شده است. در مذاکرات مربوط به بررسی نهایی قانون اساسی، در بحثهای مربوط به اصول اقتصادی، آنگاه که سخن از مشکلات کار به میان می‌آید. یکی از خبرگان چنین اظهار می‌دارد:

۱. علی اکبر هاشمی رفسنجانی، همان، ص ۲۷۹.

۲. ایرج تونونچیان؛ تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق؛ ص ۲۰.

"عیب و مشکل کار ما اینجا این است که فقهای ما به معنای امروزیش اقتصاددان نیستند و اقتصاددانهای ما حتی بچه مسلمانهایش فقیه نیستند و لذا نه ما این مسئله را درست می‌توانیم حل کنیم و نه آنها..."<sup>(۱)</sup>

گویا ایشان معتقد بوده‌اند که برای فهم درست مسائل اقتصادی و قانونگذاری در این مقوله، باید فقها به "علم اقتصاد" به صورت کلاسیک آشنا شوند و از سوی دیگر کارشناسان مسائل اقتصادی نیز در حد فقاقت مسائل اقتصادی اسلام را دریافته باشند. چنان‌که گفتیم پرسش عنوان شده یکی از زمینه‌های قابل کاوش را عنوان می‌کند که پاسخ محققانه‌ای بدان داده نشده است.

#### ۵- پیامد ابهامات فقهی

اینک که چگونگی ارتباط فقه با علم اقتصاد در حد توان طرح شد و به زمینه‌های بکر و قابل بحث در این باب، تا حدودی اشاره گشت، از این بحث نظری و تئوریک به یک بحث عینی و ملموس منتقل می‌شویم. آنچه ما در اینجا بدان پرداختیم به مقوله نظری بحث و بررسی‌های علمی مربوط می‌شد؛ اما در این بخش از مقاله سخن از این مقوله به میان می‌آوریم که فقه در برنامه‌ریزی‌های درازمدت و کوتاه‌مدت اقتصادی چه نقشی دارد و ابهام احکام فقهی یا عدم ابهام آن در حوزه برنامه‌ریزی اقتصادی و مدیریت اقتصادی کشور در نظام جمهوری اسلامی چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟ روشن شدن این‌گونه پیامدها می‌تواند محققان، فقها، و پژوهشگران حوزوی را به ضرورت طرح بحثهای زنده اقتصادی بیشتر واقف سازد. این مقاله ادعا ندارد که در مورد این پیامدها سخن تازه‌ای دارد یا پرده از ناگفته‌ای بر می‌دارد، بلکه ارائه می‌گردد، یک نوع جمع‌بندی است از آنچه ممکن است به عنوان پیامد این ابهامات مطرح باشد. در آغاز این فصل، نکته‌ای را نباید ناگفته بگذاریم و آن اینکه برخی به هنگام یادکرد از نابسامانیهای اقتصادی، چنان مسأله را طرح می‌کنند که گویی تمام معضلات اقتصادی کشور ریشه در ابهامات فقهی دارد و تنها گره‌گور اقتصاد کشور "خلأ تئوری" است؛ ولی واقعیت جز این است. نابسامانی

۱. مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی/۱۵۶۲/۳.

اقتصادی یک کشور و از جمله ایران اسلامی ریشه در دهها پدیده اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... دارد. در اینجا به پاره‌ای از علل این نابسامانیها در اقتصاد کشورمان فهرست‌وار اشاره می‌گردد:

۱- بافت ناسالم اقتصادی: این عنوان به مجموعه آفتها و نقصهایی اطلاق می‌گردد که در نظام اقتصادی کشور وجود دارد. آفتهایی همانند تورم، بیکاری، ساختار وابسته تولید، مهاجرت، درآمد تک پایه‌ای، بافت ناسالم نظام اداری و دهها عامل دیگر که شاخصهای بیماری اقتصاد کشور به شمار می‌آیند.

۲- بیماریهای فرهنگی: بین تلقی مردم یک کشور از کار و تلاش از یک سو و رشد اقتصادی از سوی دیگر ارتباطی تام وجود دارد. جامعه‌ای که به کار و تلاش، به عنوان یک ارزش می‌نگرد و کارسازنده و خلاق را می‌ستاید، جامعه‌ای پویا و بانشاط است. این جامعه، رقابت برای سازندگی را ترویج می‌کند و تلاش افزونتر را معیار والایی هر شخص می‌داند. واقعیت این است که در جامعه ما هنوز کار و تلاش مثبت، ارزش واقعی خود را نیافته است و اندیشه‌های نادرستی در این باره مشاهده می‌شود. هستند افرادی که دوست دارند از ارزشهای افزوده دیگران مصرف کنند و انگل گونه زندگی کنند. بورس بازیها، واسطه‌گریهای متراکم و مشاغل کاذب دیگر، مظاهر این طرز تلقی و این فرهنگ است. گرچه نمی‌توان عوامل اقتصادی را در ایجاد این‌گونه زمینه‌ها نادیده گرفت، ولی بدون تردید بخشی از این نابسامانیها به فرهنگ و اندیشه حاکم بر افراد مربوط می‌شود.

۳- جنگ و توطئه‌ها: تکیه بر ارزشهای خاص و اهمیت دادن به استقلال و حیثیت سیاسی یک ملت، نمی‌تواند بدون برانگیختن تنشهای سیاسی در جامعه بین‌المللی انجام یابد. بدون شک مراکز قدرتمند اقتصادی و سیاسی به سادگی به این امر رضا نمی‌دهند و کارشکنی آنها می‌تواند در برنامه‌ریزی اقتصادی کشور نابسامانیهای گسترده‌ای را باعث شود. بسیاری از نابسامانیهای موجود در زمینه اقتصادی در کشور ما ناشی از این امر است. این توطئه‌ها به نحوی در برنامه‌ریزی اقتصادی کشور تأثیر گذارده که دولت به اجبار بخش عظیمی از درآمدها را به امر جنگ و پیامدهای ناشی از آن اختصاص داده و از سوی برخی صاحب‌نظران، تدوین بودجه مستقل جنگی و برنامه‌ریزی درازمدت در این

باب مورد توجه قرار گرفته است.<sup>(۱)</sup> با ذکر این عوامل در صدد آن نیستیم که نقش وجودی یا فقدان "تئوری" در برنامه‌ریزی اقتصادی را نادیده بگیریم. بدون تردید روشن نبودن سیستم اقتصادی بر مبنای فقه و ابهام مسائل اقتصادی فقه تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در امر برنامه‌ریزی دارد، ذیلاً به برخی از این تأثیرات منفی اشاره می‌کنیم:

### ۱- اختلال در برنامه‌ریزی دراز مدت

برنامه‌ریزی درازمدت، عموماً در زمینه‌های باثبات انجام می‌گیرد یعنی زمینه‌ای که در آن، هدف و چهارچوبهای کلی تعیین شده باشد و در غیر این صورت نمی‌توان به تدوین برنامه‌های درازمدت نائل شد. از سوی دیگر بسیاری از برنامه‌های عمرانی و آبادانی اگر به صورت روزمره انجام بگیرد، حاصل و ثمره چندانی ندارد. برنامه‌ریزیهای بزرگ در سطح یک کشور مبتنی بر روشن بودن چهارچوب و اصول و اهداف اقتصادی نظام حاکم است. اگر چنین نباشد، دست برنامه‌ریزیان بسته است و اگر تحرکی نیز مشاهده شود در چهارچوب روزمرگیها و ندانم‌کاریها مستور می‌ماند. نخست وزیر سابق در اشاره به این امر می‌گوید:

... برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور، یک مقدار زیادی از این تنگناها بر می‌گردد به نظام اما در اشاره به مشکلات امر توزیع و سوء استفاده‌های بخش خصوصی از ابهامات فقهی و القاء شبهه در مشروعیت اقدامات دولت می‌گوید:

"دیدگاههای صاحب‌نظران کشور درباره روش کار و اجرای بازرگانی و توزیع وقتی اعلام شد، بین مردم هم منعکس می‌شود. بخشی از مردم هم کسانی هستند که از این روشها ناراضی هستند و این سیاستهایی که ما اکنون اعمال می‌کنیم، ممکن است حافظ منافع تولیدکنندگان خاص و وارد کنندگان خاص نباشد و لذا این اشخاص، به همین گفته‌ها و ابراز عقیده‌ها استناد می‌کنند و ما را زیر فشار می‌گذارند."<sup>(۲)</sup>

۱. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۷، ص ۴۰.

۲. روزنامه رسمی مجلس؛ سخنان نخست وزیر در دفاع از بودجه؛ شماره ۱۱۶۷۶.



## ۲- مشکل ایجاد عدالت اجتماعی

ابهام برخی از مسائل فقهی و وضوح برخی دیگر، موجب می‌گردد که در موارد وضوح به شریعت عمل گردد و با مقیاسهای عدالتجویانه شرع بر بخشی از روابط اقتصادی، کنترل اعمال شود و بخشی دیگر به لحاظ ابهام فقهی، به حال خود رها گردد. این امر در برخی موارد، به برهم خوردن تعادل در برنامه‌ریزی و اخلال در اجرای بالسویه عدالت در مورد تمامی اقشار جامعه می‌انجامد. یکی از نمایندگان با اشاره به این امر می‌گوید: "می‌گوییم از کارمندی که ماهی سی هزار تومان حقوق می‌گیرد مالیات بگیر، چون هنگام استخدام با او شرط کردید، شرط ضمن عقد، که مالیات می‌گیری صحیح و شرعی است. اما آن آقای که روزانه نیم میلیون، یک میلیون... درآمد دارد، اگر دولت خدماتش را یک روز به او ندهد دور می‌افتد که از او مالیات نگیرند"<sup>(۱)</sup> این‌گونه تناقضها، در مقام اجرای عدالت اجتماعی از ابهام فقهی برمی‌خیزد، ابهامی که به ظاهر نمی‌تواند توجیهی منطقی و برهانی قاطع‌کننده داشته باشد. مالیات نگرفتن از بخش خصوصی، یا مشکل بودن اخذ مالیات از آنها، حاصل ابهام فقهی در این باب است، و چنان‌که در این جملات اعتراض‌آمیز طرح شده، با ابهام حکم یک بخش و وضوح بخش دیگر در عدالت اقتصادی و اخذ مالیات به نسبت درآمدها دچار مشکل می‌گردیم. افزون بر آنچه به عنوان پیامد ابهام فقهی یاد کردیم که در صحنه مسائل اقتصادی بروز می‌یافت، پیامد دیگری در مدیریت کشور بر آن مترتب می‌گردد. ابهامات فقهی در مسائل اقتصادی، جوّی پرتنش در سطح مملکت را موجب می‌شود. جوّی که در آن، صاحبان اندیشه، بدون توجه به ریشه قضایا، یکدیگر را به اشتباهات و برجسبهای گوناگون متهم می‌کنند، حربه تکفیر به کار گرفته می‌شود و برجسب، کالای پر رونق روز می‌گردد. آیه الله العظمی منتظری با اشاره به همین امر می‌فرماید: "این همه جنگ فقه سنتی و پویا، مجلس و شورای نگهبان، ریشه‌اش در تضاد برداشتها نسبت به مسائل اقتصادی اسلام است."<sup>(۲)</sup> در چنین جوّی، تبیین علمی مسائل به فراموشی سپرده می‌شود، کنفرانسهای تبیین علمی در تبیین طیفی مسائل خلاصه می‌گردد، و پژوهشهای خطی رواج می‌یابد.

۱. جلسه ۹۲ در دور دوم مجلس شورای اسلامی. ۲. درس فقه، ۱۴۰۸/۱/۱۸.

گروهی نظریه‌های مخالفان خویش را "فقه بنی‌العباس" نام می‌نهند. گروه دیگر هشدار می‌دهند که جریان کفر و الحاد آغاز به پیشروی کرده و مخالفان خود را به "تقی‌زاده" و امثال آن تشبیه می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

بدون تردید اگر ابهامات فقهی در باب مسائل اقتصادی حل گردد این گونه تنشها افت می‌یابند.

### ۳- دیدگاهها در مورد توانایی فقه

با برخی از پیامدهای ابهامات فقهی در مسائل اقتصادی آشنا شدیم. در اینجا این پرسش طرح می‌گردد که ریشه این ابهامات در کجاست؟ قبل از پاسخ دادن به این پرسش، باید دیدگاههای موجود در مورد میزان توانایی فقه موجود در مواجهه با شبهات و مسائل مستحدثه را مرور کنیم. در باب میزان توان فقه موجود، در این خصوص به سه نوع قضاوت می‌توان اشاره کرد:

- ۱- حکم به توانایی مطلق فقه موجود،
- ۲- حکم به عدم توانایی مطلق آن،
- ۳- حکم به توانایی فقه به شرط تجدید نظر در سازمان آن.

#### ۱- توانایی مطلق

برخی برآنند که فقه در شکل و غالب موجود خود و با عناصر فعلی و با همین متد و روش که بر آن حاکم است، توانایی آن را دارد که تا همیشه تاریخ و تا قیامت در میدان عمل و عرصه شبهات، پایدار بماند و به جوابگویی قیام کند و حکم موضوعات و مسائل جدید را عرضه دارد. این نظریه هرگونه تجدید نظر در شیوه‌های پژوهش فقهی یا سازمان فقه را رد می‌کند و بر قالب موجود آن و بر توانایی فقه با همین عناصر موجود، پای می‌فشرد. یکی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی در این باب می‌گوید:

این آقایانی که خارج از مدرسه علوم قدیمی زیست و زندگی کرده‌اند

این اتهام را می‌بندند که در این فقه مواردی است متحجر، کشش ندارد، انطباق ندارد، نخیر کشش دارد... این فقه اسلامی کفاف حیات و ممانت در او هست. هرکجا کوتاهی دارد بگویید یا ما حاکمش شویم یا محکومش.<sup>(۱)</sup>

از ظاهر سخن چنین بر می‌آید که گوینده، فقه موجود را با همین بافت، دارای توانایی مطلق برای پاسخگویی به تمامی مسائل و شبهات می‌داند و بر آن است که در تمامی زمینه‌های حیات اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره فقه از قدرت لازم برخوردار است. این گروه در مواضع گوناگون و مناسبت‌های مختلف در دفاع از همین تلقی سخن رانده و به صراحت اعلام کرده‌اند که سعی دارند توان بی‌چون و چرای فقه با شیوه و متد فعلی آن را به ثبات برسانند. یکی از این صاحب‌نظران، در مقدمه سلسله مقالاتی در همین باب می‌نویسد:

... در این سلسله مقالات، سعی شده است که استدلال‌هایی را که برای بی‌اعتباری فقه سنتی و لزوم یک نگرش و تحول جدید در مبانی فقه اسلام به کار گرفته شده نقد کرده و ضعف آن را نشان دهیم و ضمناً ثابت نمائیم که قدرت و توان کافی برای اداره همه جوامع در هر زمان و دوره‌ای در همین فقه سنتی وجود دارد.<sup>(۲)</sup>

نکته‌ای را که نمی‌توان ناگفته گذارد، این است که در این گونه موضع‌گیری‌ها، معمولاً هر دو طیف (فائل به توانایی مطلق یا مشروط) قضایا و مسائلی را به گروه دیگر نسبت می‌دهند که گروه مربوط، آنها را باور ندارد. ولی گویا تشدید تنش و نقد مطلوب به این گونه، رنگ و لعاب افزودن را ضروری می‌سازد. به همین لحاظ، نمی‌توان با اسناد به سخنان یک طیف، عقاید طیف دیگر را به دست آورد، باید سخنان همان طیف را از نزدیک مورد ملاحظه قرارداد.

۱. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. روزنامه رسالت؛ شماره ۴۹۱ سرمقاله.

## ۲- عدم توانایی مطلق

در میان صاحب‌نظران و متفکران آشنا به فقه، کسی را نمی‌توان یافت که به کلی منکر توانایی فقه در برخورد با مسائل مستحدثه باشد یا در خصوص مسائل اقتصادی، چنین باوری را ابراز کرده باشد. فقط افرادی که عقاید و آرمانهایشان ریشه در اسلام ندارند، یعنی عناصری که در واقع در باور به دین اسلام نیز دچار نابسامانیهای فکری - عقیدتی هستند، گاه به ناتوانی مطلق فقه به طور عام و در باب مسائل اقتصادی به طور خاص نظر داده‌اند.<sup>(۱)</sup> سخن این گروه یک سخن علمی نیست، بلکه باوری است که ریشه در شناخت ندارد. این گفته‌ها سخن کسانی است که هیچ‌گونه آشنایی با مجموعه فقه، به عنوان یک نظام حقوقی با پشتوانه‌ای غنی و تاریخی ندارند. این عناصر فقه را در چهره مسائل پیش‌پا افتاده و عوامانه آن می‌شناسند و صلاحیتهای لازم برای اظهار نظر در باب توانایی یا عدم توانایی فقه را ندارند. بدین خاطر، در مباحث علمی، به نظر اینان اعتنایی نمی‌شود.

## ۳- توانایی مشروطه فقه

گروه سوم از صاحب‌نظران بر آنند که فقه موجود گرچه دارای جوهر حیاتی و عناصر پویایی است که بالقوه می‌توان آن را از سازگارترین مجموعه‌های حقوقی دنیا و پرکشش‌ترین آنها نامید، ولی این کشش و پویایی و تحرک، مشروط به آن است که تجدیدنظری اساسی در سازمان و بافت فقه موجود صورت پذیرد. این گروه بر آنند که اگر فقه بخواهد به عنوان یک سیستم حقوقی کامل و دارای عناصر زنده و فعال به عنوان یک حقوق غالب مطرح باشد، لازم است که در سازمان فعلی و شیوه و متد استدلال و عناصر فعلی آن، مطالعات وسیع و عمیقی صورت پذیرد و در سازمان آن تجدیدنظر گردد. چکیده نظریه این گروه را در سخنان ذیل می‌توان مطالعه کرد:

با آنکه به خصوص در مکتب شیعه توجهی که بدین بخش فقه (بخش حقوقی) معطوف داشته‌اند در قیاس با بخش عبادات ناچیز و تحول در آن

۱. محمدباقر صدر، اقتصاد ما، ج ۲، ص ۱۶.

محدود و نارسا بوده است، عناصر زنده و سازنده در این منبع اصیل معارف اگر به درستی بازشناسی و تحلیل و اجراپذیر گردد، برای رسیدن به کمال مطلوب و بنیاد جامعه‌ای اسلامی، به خوبی کافی و پاسخ‌گو است... مجموعه حقوق اسلامی می‌تواند به درستی و به خوبی به عنوان یک نظام دقیق و اصیل و سیستماتیک و قوی و هماهنگ با نظم منطقی درست، در برابر سیستمهای موجود حقوقی دنیا عرض اندام کنند و خود را به گونه یک نظام پیشرفته و قدیم به جامعه علمی معاصر بقبولانند. مشروط به آنکه به صورت مطلوب و شایسته عرضه شود که خود فرع آن است که تحولی عمیق در کار آن پدید آید و با توجه به تغییرات زمان و واقعیات نوین اجتماعی در سطح جهان مورد تجدید سازمان قرار گیرد.<sup>(۱)</sup>

پیروان این عقیده، همگی بر تجدید نظری که باید در فقه و سازمان آن صورت پذیرد توافق دارند. اما در نوع این تجدیدنظر، مواردی که باید در معرض دگرگونی واقع شوند، ملاک و معیار تجدیدنظر، و اینکه چه عناصری باید از درون فقه پیراسته شود، همه استان نیستند برخی بیشتر به عامل مقتضیات زمان بها داده و معیار تجدیدنظر را در همین امر خلاصه کرده‌اند؛ عده‌ای بر شیوه استنباطی موجود خرده گرفته و جهان‌بینی برخی فقها را در ایستایی احکام فقهی مؤثر دانسته و تجدیدنظر را بدین معنا گرفته‌اند که باید عده‌ای فقیه با جهان‌بینی نوین به استنباط احکام بپردازند؛<sup>(۲)</sup> عده‌ای دیگر نیز نارساییهای فقه کنونی را به این امر مربوط دانسته‌اند که در طول ۱۴۰۰ سال، عناصر بیگانه با فقه در آن رسوخ و رسوب یافته‌اند و به همین خاطر است که همت و تلاش خود را مصروف پالایش فقه از عناصر بیگانه کرده‌اند. این عناصر بیگانه هم در جنبه استدلال و شیوه استنباط مورد توجه قرار گرفته و هم در حوزه مواد و منابع فقه و بیشتر در زمینه احادیث و اخبار این گروه هم خود را صرف پالایش اخبار آحاد و سنت کرده‌اند و گاه به تصفیه منابع استنباط دست یازیده‌اند.

با مرور آثار و تألیفات این گروه، به مجموعه عواملی دست می‌یابیم که به عنوان عوامل کم‌توانی فقه موجود از آنها یاد شده است.

۱. زمین در فقه اسلامی؛ ج ۱، ص ۱۰. ۲. مرتضی مطهری؛ اجتهاد در اسلام؛ ص ۲۶.

## نتیجه گیری

مهمترین وظیفه طراحان هر نظام، استخراج تئوریهای جامع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از درون یک تفکر مکتبی است که طرح تمامی نهادهای لازم حکومتی را دارا باشد و دستورات لازم و کارا برای برخورد با وقایع را نیز ارائه کند. انقلاب اسلامی ایران در پی چنین ضرورتی به وقوع پیوست. طلایه‌داران تفکر حکومت اسلامی، بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به طراحی این نظام پرداختند و قانون اساسی را به عنوان چارچوب کلی اداره کشور بر اساس مبانی و موازین مکتب اسلام پدید آوردند، با این امید که در آینده تمامی نهادهای سیاسی، فرهنگی حکومت و نیز موضوع بحث ما، یعنی نهادهای اقتصادی نظام را بر اساس مبانی مکتبی پی‌ریزی کنند. در قانون اساسی آمده است: "پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محکومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه". قانون اساسی مباحث کلی را در بر می‌گیرد و تفریع مباحث فرعی از آن بدون توجه به مبانی مکتبی امکان‌پذیر نیست و بدین ترتیب اهمیت و نقش فقه در تدوین قانون این نظام در بعد اقتصاد (موضوع بحث ما) روشن می‌گردد. بنابراین این چنین استنتاج می‌گردد که در عصر حاضر، فقه، مرحله‌ای بس دشوار و مهم از دوران رشد و تکامل خود را طی می‌کند. مرحله عبور از تئوری‌پردازی و ذهنیت به قانون‌نگاری و عینیت. در این گذر تاریخی، تشهایی به وجود می‌آید. بسنده کردن به گذشته و مباحث سنتی از یک سو و نواندیشی و نیازهای حکومتی از سوی دیگر بحرانهایی را به همراه دارد که حضور فعال فقه را در میدان عمل می‌طلبد. غیبت طولانی فقه از صحنه عینیت و حاکمیت و پیچیدگی روابط و مناسبات اقتصادی عصر حاضر، تطبیق کلیات فقه با قضایای موجود را مشکل ساخته است. البته ما در طول بحث، دیدگاههای موجود در مورد میزان توانایی فقه موجود را مرور کرده، سه گونه قضاوت را خاطر نشان کردیم، یعنی حکم به توانایی مطلق فقه موجود، حکم به عدم توانایی مطلق آن و حکم به توانایی فقه به شرط تجدیدنظر در سازمان آن. استنتاج مانیز نمی‌تواند بجز دیدگاه سوم باشد که

به شرح آن در طول بحث پرداختیم. بنابراین فقه موجود بالقوه کاملترین مجموعه حقوقی دنیا است و ضرورت دارد که استادان فن و صاحب‌نظران و در یک کلمه فقهای نظام، رسالت تاریخی خود را ایفا کنند و این مهم را هماهنگ با نیازهای اقتصادی و مسائل مستحدثه به ثمر رسانند. این تلاش به نتیجه نخواهد رسید مگر با تجدیدنظر اساسی در سازمان و بافت فقه موجود با توجه به تغییرات زمان و واقعیات نوین اجتماعی، اقتصادی در سطح جهان امروز. البته تعیین نوع تجدیدنظر، موارد آن و ملاک و معیارهای مربوط و دهها سؤال مشابه، به عهده فقهای اسلام است و ما در مقام نظریه‌پردازی در این باره نیستیم. اما آشکار است که این حرکت اسلامی نباید با مبانی مکتب و موازین آن مغایرت داشته باشد و خدای ناکرده مبلغ بدعت در این زمینه گردد، بلکه ما در چارچوب مکتب اسلام، خواهان تفحص و تلاش بیشتر و پژوهش بایسته‌تر از جانب استادان و کارشناسان برای شناسایی گسترده‌تر فقه به منظور پی‌ریزی اقتصاد سالم هستیم.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- "اطلاعات سیاسی، اقتصادی" شماره ۷ ص ۴۰
- ۲- "اطلاعات سیاسی و اقتصادی"، شماره ۸ و ص
- ۳- "بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی" ص ۲۷
- ۴- توانایان فرد، حسن؛ مقدمه‌ای بر علم اقتصاد
- ۵- توتونچیان، ایرج؛ تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق.
- ۶- "جلسه ۹۲ در دور دوم مجلس شورای اسلامی"
- ۷- حسن بهشتی، محمدحسین، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- "درس فقه"، ۱۴۰۸/۱/۱۸
- ۹- "روزنامه رسالت"، شماره ۴۹۱ سرمقاله
- ۱۰- "روزنامه رسالت" شماره ۴۹۲
- ۱۱- "روزنامه رسمی مجلس" سخنان نخست‌وزیر در دفاع از بودجه، شماره ۱۱۶۷۶
- ۱۲- "زمین در فقه اسلامی" ج ۱ ص ۱۰
- ۱۳- صدر، محمدباقر؛ اقتصاد ما.
- ۱۴- "قانون اساسی" جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۵- "مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی" ۱۵۶۲/۳/
- ۱۶- "مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی" ج ۱ ص ۱۱۸
- ۱۷- مطهری، مرتضی، اجتهاد در اسلام.
- ۱۸- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر؛ خطبه‌های جمعه، وزارت ارشاد، ج ۳.